

کتاب مقدس برای کودکان
تقدیم می کند

عیسی، کوری را بینامی کند



نویسنده: Edward Hughes

طراحی تصاویر: Janie Forest; Alastair Paterson

بازگویی از: Ruth Klassen

مترجم: Shahrzad

ناشر: Bible for Children

www.M1914.org

BFC

PO Box 3

Winnipeg, MB R3C 2G1

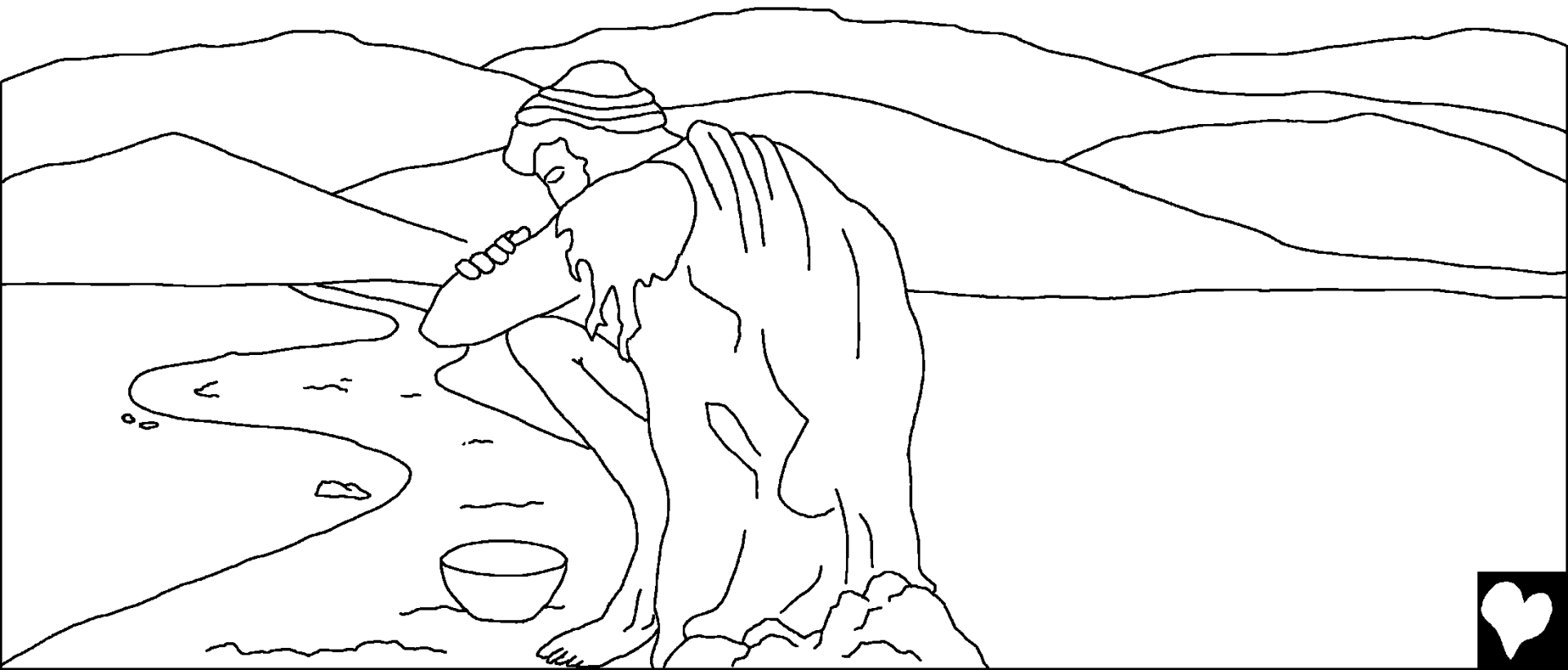
Canada

©2022 Bible for Children, Inc.

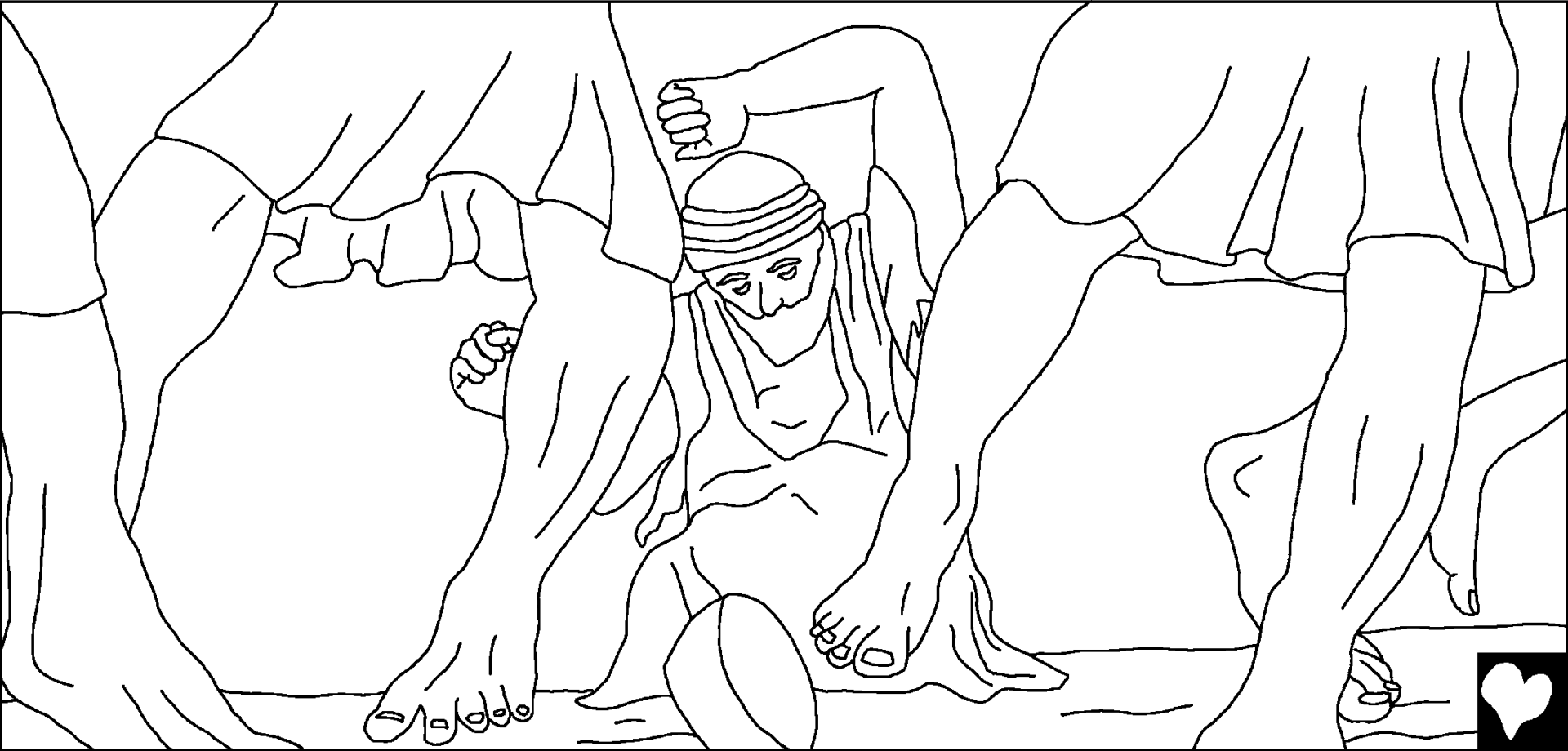
حق چاپ: شما اجازه دارید که این داستان‌ها را کپی و چاپ نمایید به شرط آن که رایگان توزیع شود.



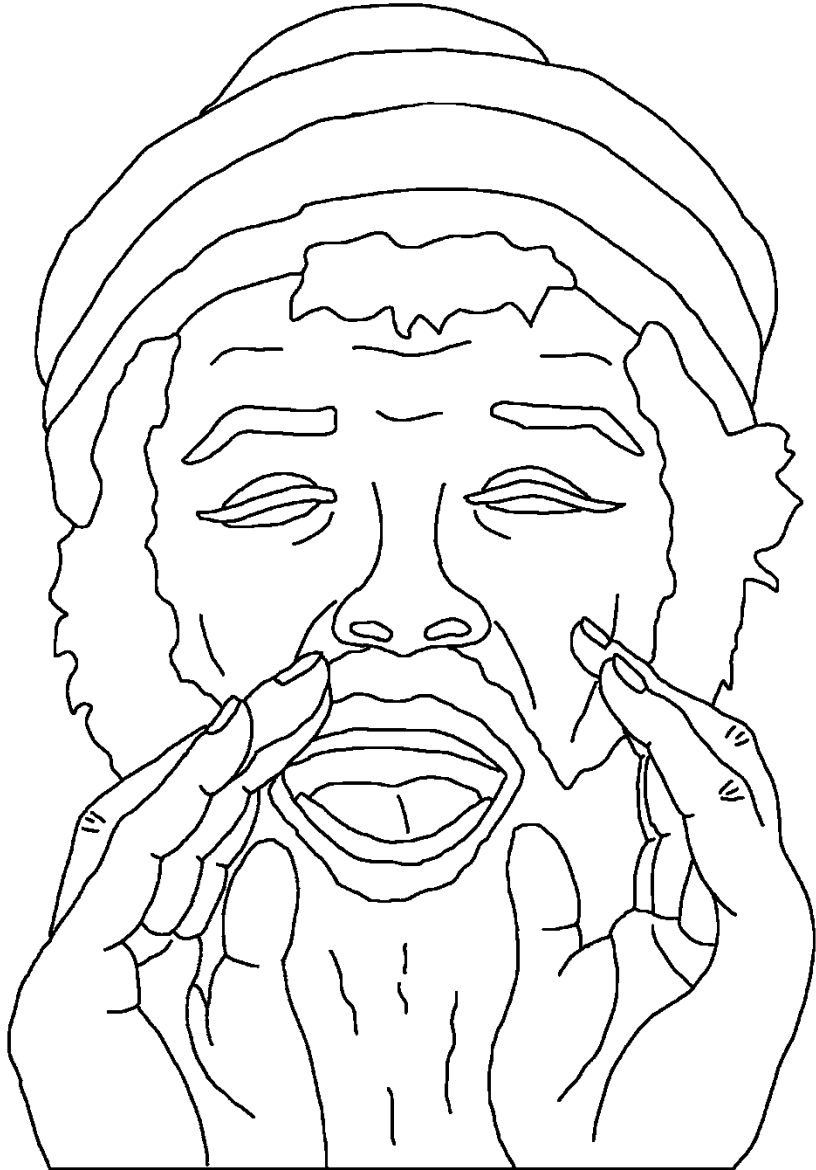
مرد کوری بنام بارتیمائوس در کنار راه، نزدیک اریحانشسته بود و گدایی می کرد.
بعضی از مردم به او پول یا غذای دادند. بارتیمائوس نمی توانست کار کند چون کور بود.
او فقط می توانست گدایی کند.



یک روز، راه‌پراز جمعیت بود. بار تیمائوس صدای پاهای زیادی را می‌شنید. آن روز غیر
عادی بود. این مرد نابینا متوجه شد که چه خبر است. عیسی ناصری در شهر بود. مردم
جمع شده بودند که عیسی را ببینند و از او بشنوند.



عیسی، پسر داود، بر من رحم کن. چرا
بارتیمائوس به عیسی این را گفت؟ چرا فکر
می کرد که عیسی می تواند به او کمک کند؟
شاید به این خاطر که شنیده بود عیسی چند
نفر را شفا داده است. بعضی از آنهایی که
شفا یافته بودند، کربودند، یالال بودند،
یا لنگ بودند و یا مثل او کور بودند.
پسر داود، بر من رحم کن، دوباره
بارتیمائوس فریاد زد. صدایش پر
از امید بود برای شفا.

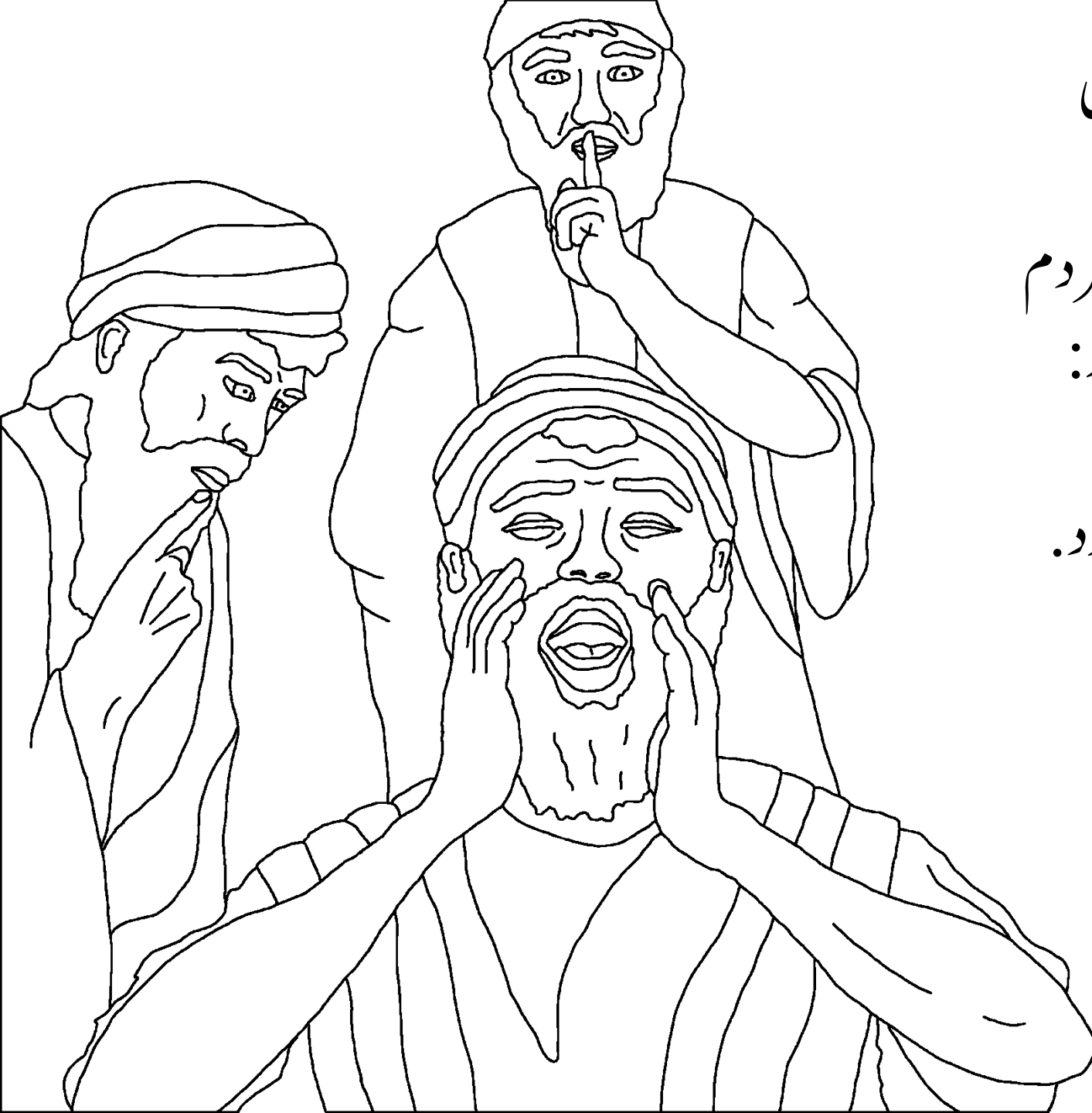


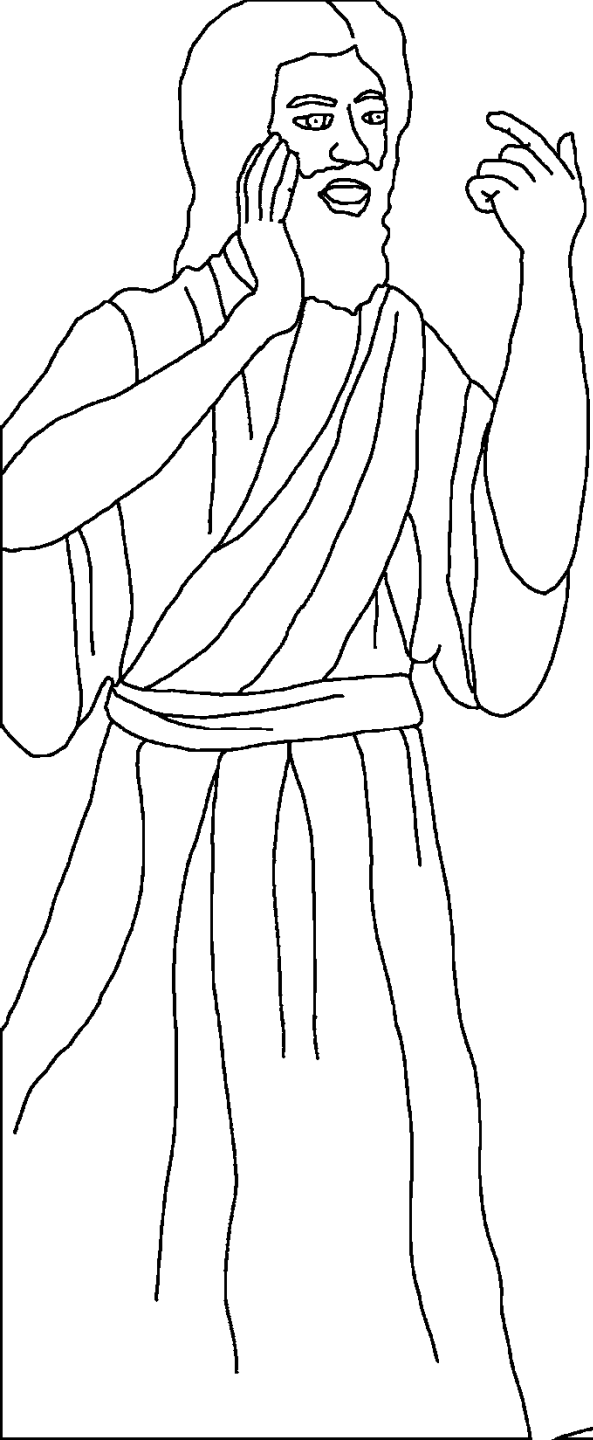


بار تیانوس، از یک چیز مطمئن
بود، اگر الان کمک نخواهد، ممکن
است دیگر هیچ زمانی نتواند کمک
بگیرد. شاید عیسی هیچ وقت
دیگری از آنجا عبور نکند.

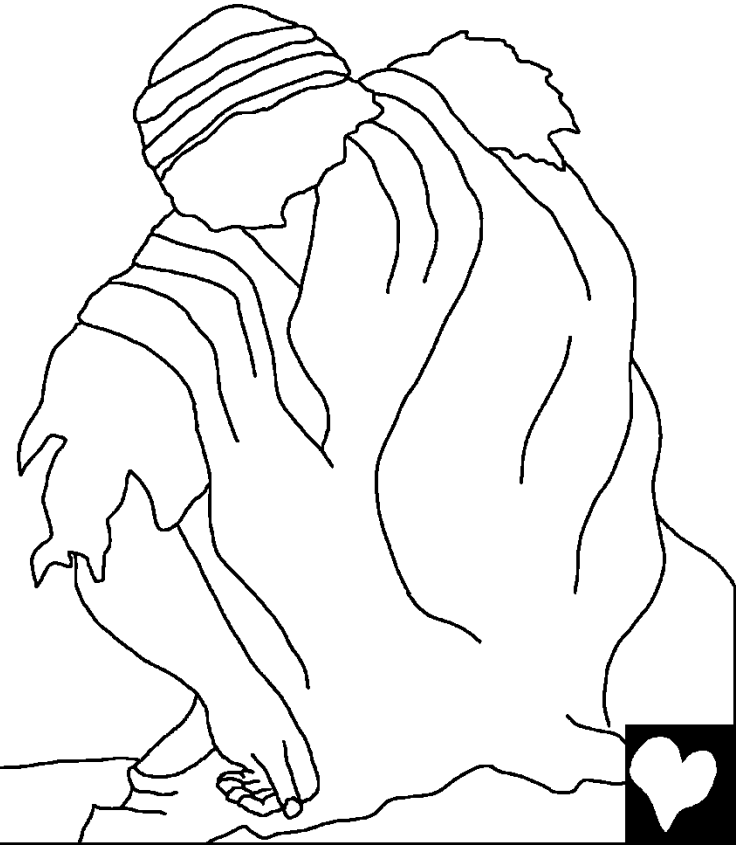


بارتیمائوس باید به عیسی
میرسید. ولی مردم
حرکت نمی کردند. مردم
به بارتیمائوس می گفتند:
"هییس" و از او می
خواستند که ساکت شود.

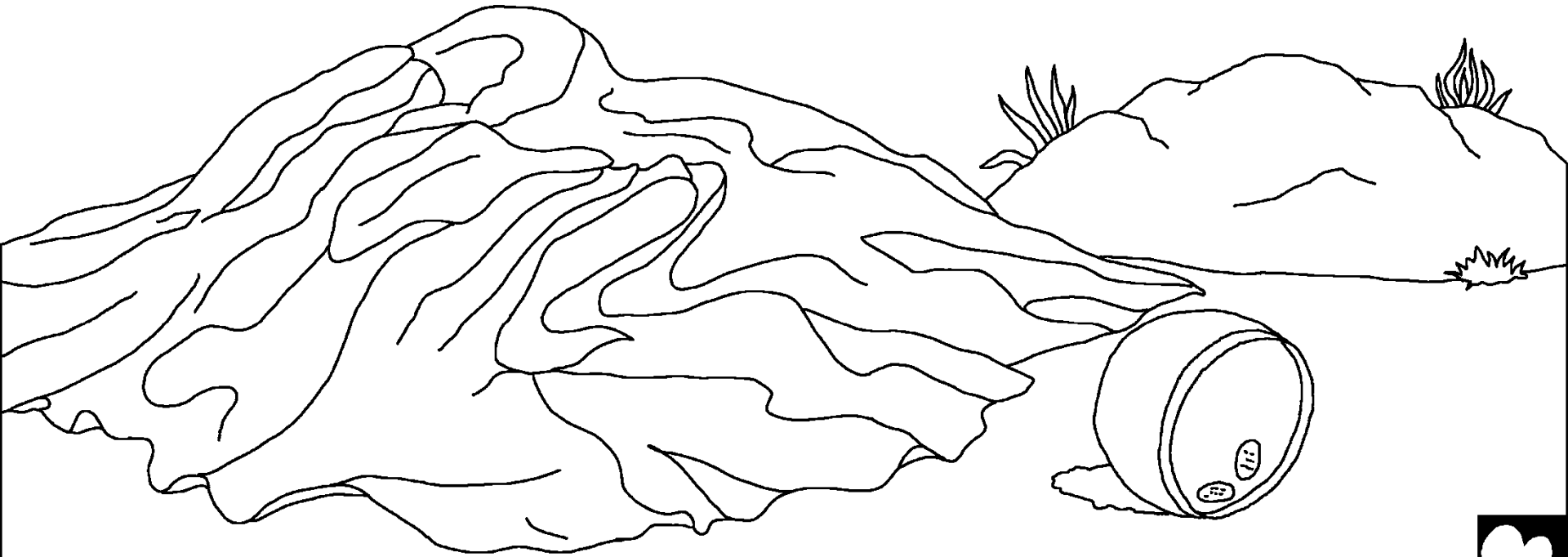




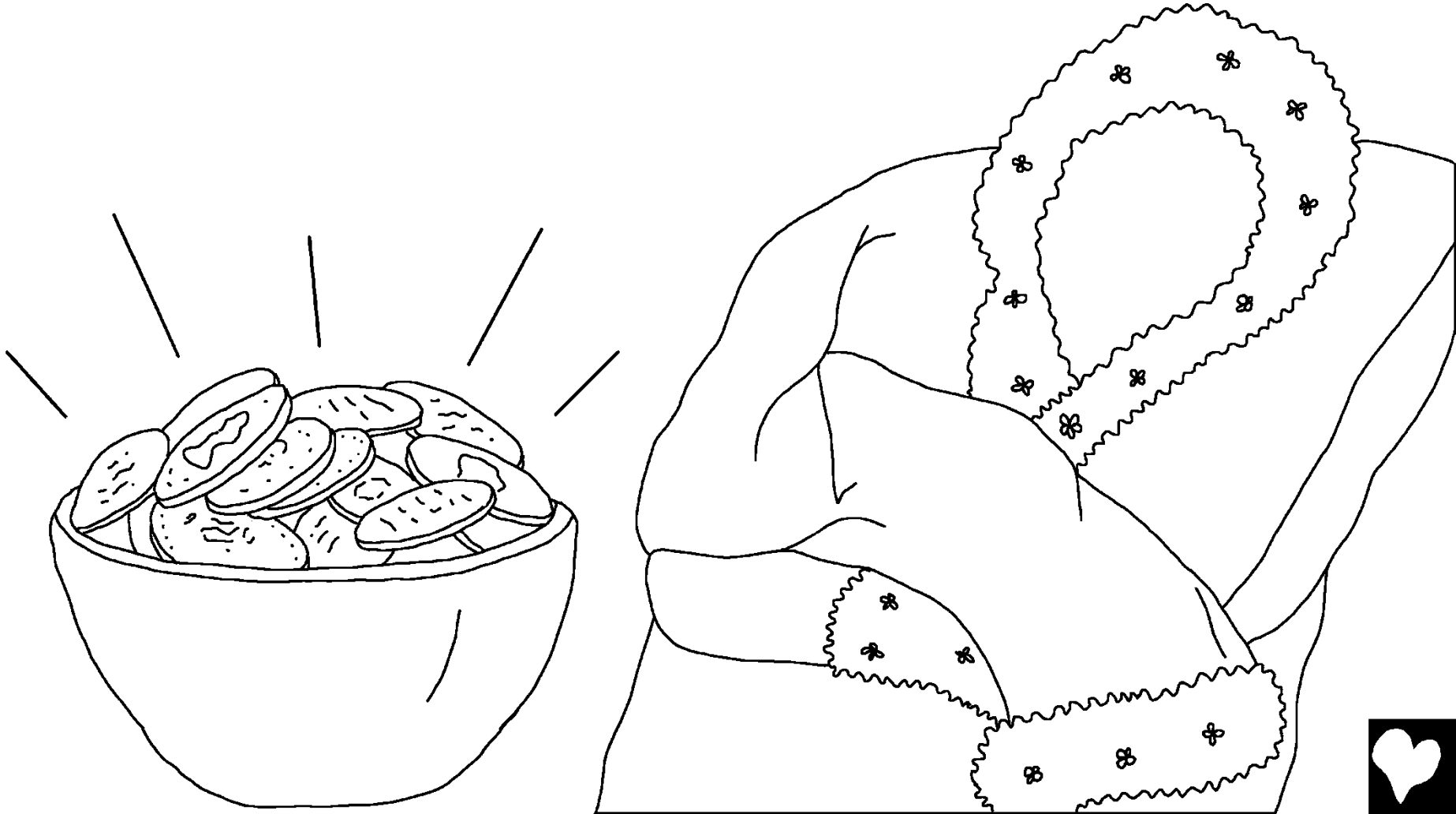
اما بارتیمائوس ساکت نشد. او همواره فریاد می کشید.
ناگهان عیسی از حرکت ایستاد! گوش داد! و دستور داد تا
مرد نابینا نزدش بیاورند! مردم به بارتیمائوس گفتند:
خوشحال باش! " بلند شو. عیسی تو را صدای زنده."



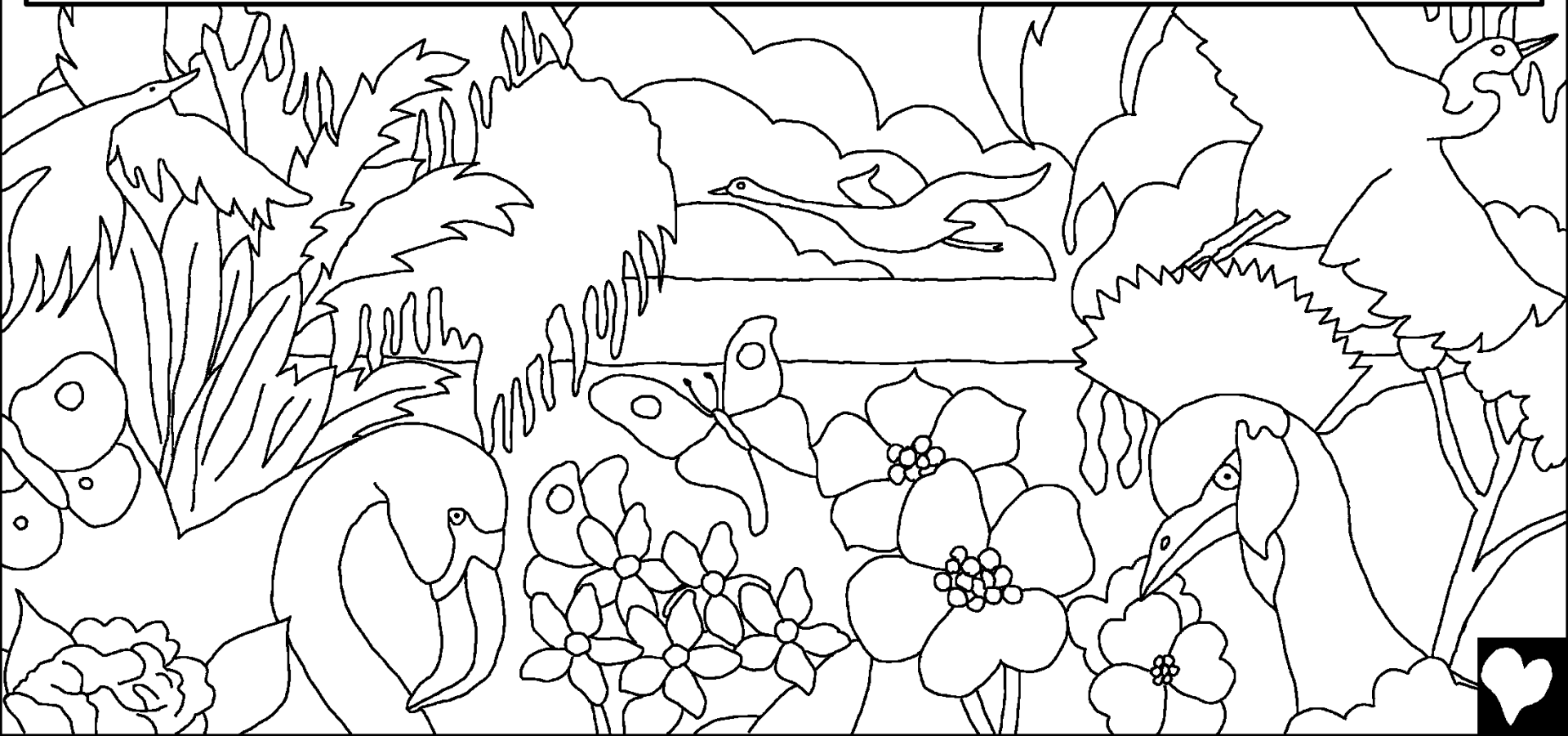
بار تیانوس بلند شد و ردایش را کنار انداخت و بسوی عیسی آمد.



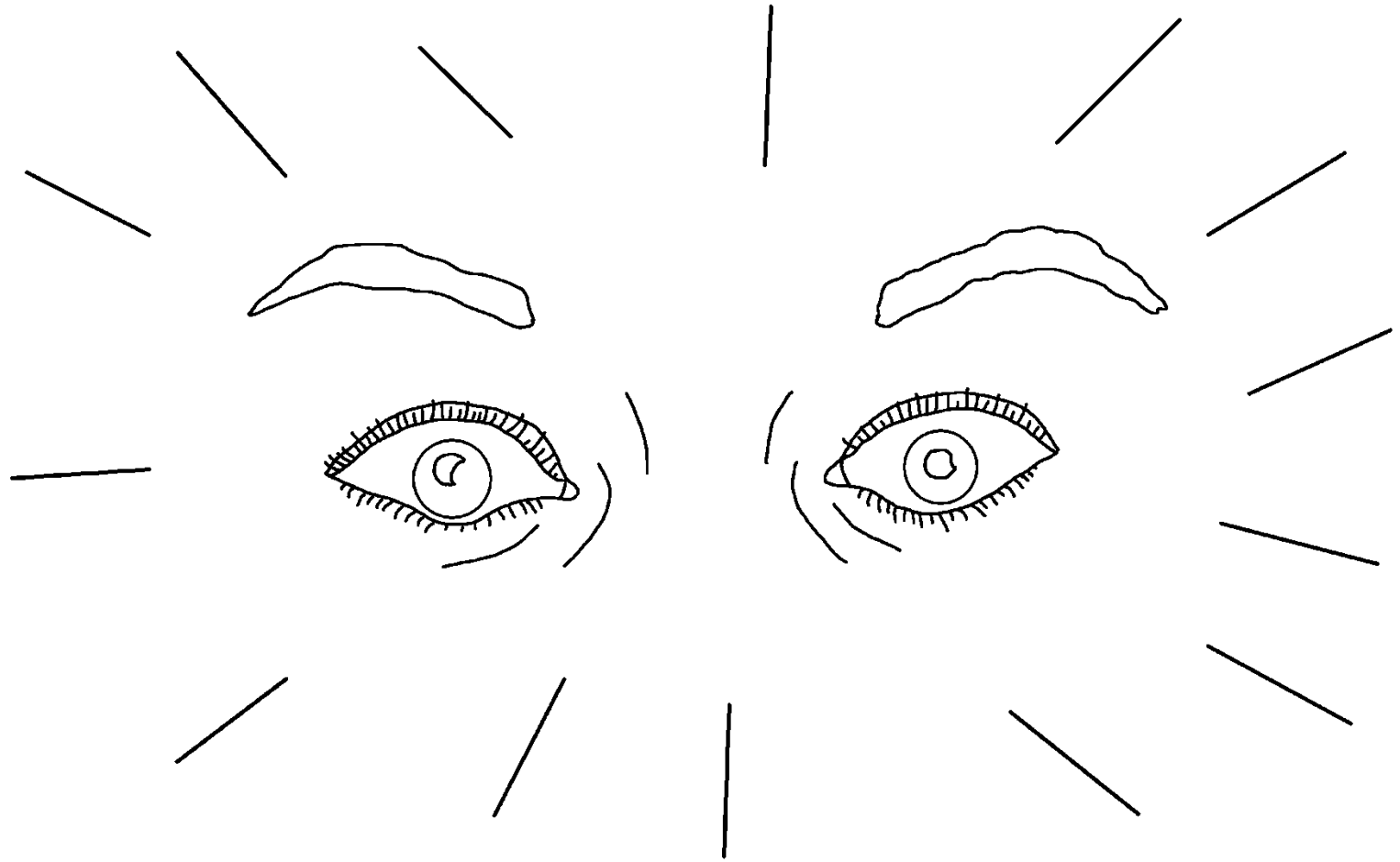
عیسی از او پرسید: "چه می خواهی تا من برایت انجام دهم؟" اگر شما بجای بار تیمائوس بودید چه جواب میدادید؟ آیا از او مقدار زیادی پول می خواستید یا لباس های زیبا؟ آیا اینها چیزهایی بودند که بار تیمائوس از عیسی خواست؟



نه، بار تپائوس نابینا از عیسی، طلا و یالبا سهای فاخر نخواست. شامی دانید او چه می خواست. "سرورم، من می خواهم بیناشوم." بار تپائوس می خواست که چشمانش بیناشود! می خواست تا درختان و پرندگان و همه زیبایی های طبیعت خداوند را ببیند. او می خواست بیناشود تا بتواند کار کند و دیگر گدایی نکند.



پس عیسیٰ بہ بار تیمائوس گفت: "شفایاب، ایمانت تو را نجات داد."



بمحض آنکه

چشمانش بینا شد، به
دنبال عیسی راه افتاد.

تنها چیزی که می

گفت این بود که "

خداوند عجیب است

" " او چشمان مرا

بینا کرد. " برای

بار تیمائوس لحظه

عجیبی بود.



وقتی مردم این را دیدند، خداوند را
ستودند. آنها دوباره قدرت عجیب
پسر خداوند را دیدند، عیسی، چشمان
کور گدار اپینا کرد.



عیسی، کوری را بینامی کند

داستانی از کلام خدا، یعنی کتاب مقدس

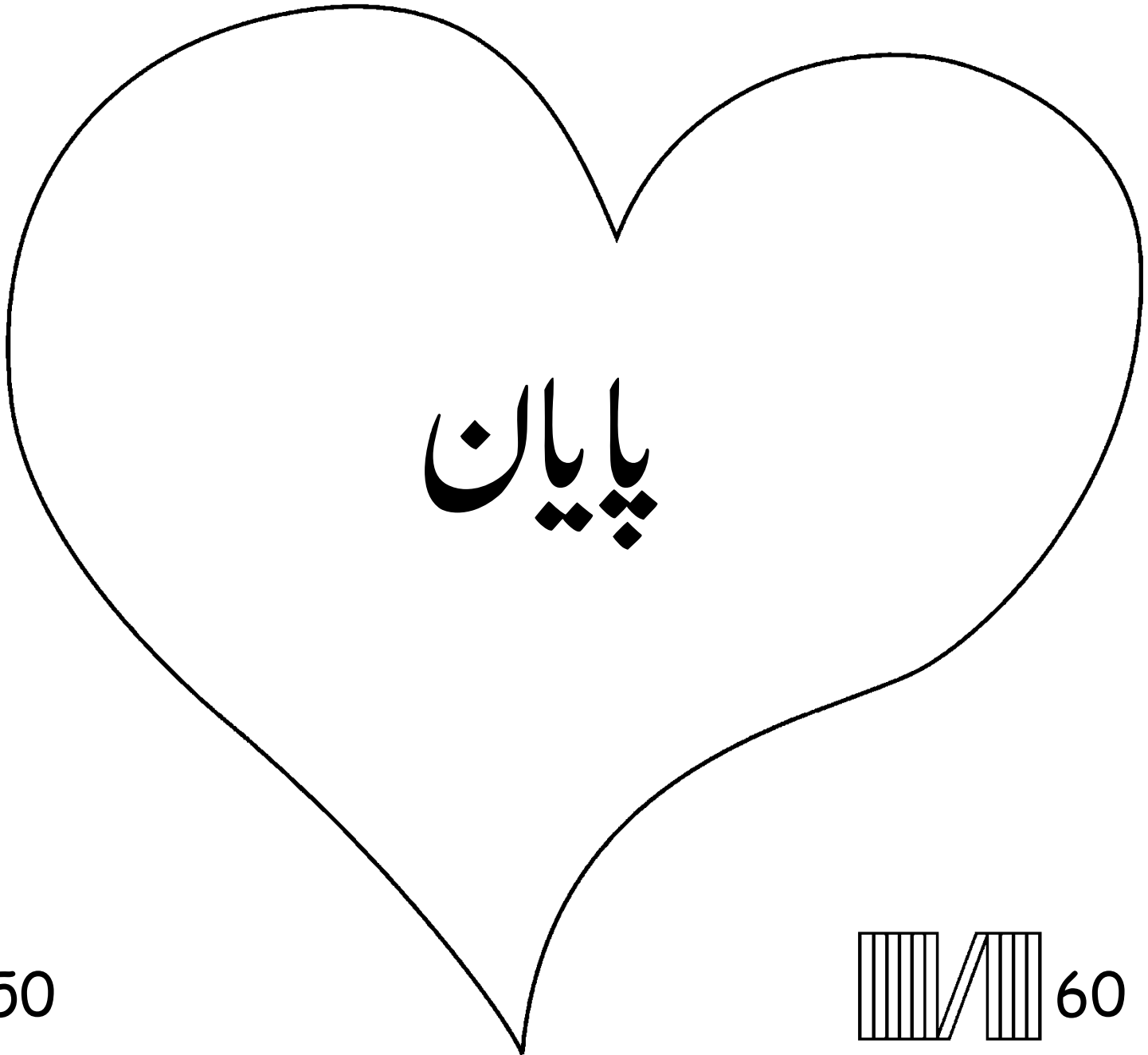
بر اساس

یوحنا فصل نهم، لوقا فصل هجدهم، مرقس فصل دهم

"کشف کلام تو نور می بخشد."

مزمور ۱۱۹: ۱۳۰





50

60



داستانهای کتاب مقدس با مادر باره‌خدا بی صحبت می‌کنند که ما را
آفرید و اراده‌ او این است که شما نیز او را بشناسید.

خدای داند که ما کارهای بدی انجام داده ایم کارهایی که او آنهارا گناه می‌خواند. م
جازات گناه مرگ است، اما خدا جهانیان را آن قدر محبت نمود که پسریگان خود را فرستاد تا بر
روی صلیب به خاطر بخشش گناهان ما بمیرد. عیسی مسیح پس از مرگ دوباره زنده شد و به
آسمان بالا رفت. اگر توبه عیسی ایمان بیاوری و از او بخواهی که گناهان تو را بپامزد،
او تو را خواهد بخشید و وارد قلب تو خواهد شد و تو برای همیشه با او زندگی خواهی کرد.

اگر به این حقیقت ایمان داری، از صمیم قلب این دعا را بکن: عیسیای عزیز من ایمان دارم
که تو خدا هستی، و به صورت انسان به زمین آمدی تا برای گناهان من بمیری، و اکنون زنده هستی.
خواهش می‌کنم که وارد زندگی من بشوی و گناهان مرا ببخشی تا بتوانم زندگی تازه‌ای داشته باشم و برای
همیشه با تو زندگی کنم. کمکم کن تا به عنوان فرزند تو بتوانم تو را اطاعت کنم و برای تو زندگی کنم. آمین.

کتاب مقدس راهر روز بخوان و همیشه دعا کن! انجیل یوحنا ۳: ۱۶

